

مفهوم‌شناسی بغی در تفسیر آیه ۹ حجرات

محمدعلی تجری*

محترم شکریان**

چکیده

حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی وابسته به حاکمیت اسلامی قدرتمند است. حاکمیت اسلامی باید دارای حریمی باشد تا مصالح پنج‌گانه جامعه اسلامی؛ عقل، دین، جان، مال و ناموس، مخدوش نگردد. از آیات اجتماعی قرآن که ناظر به ضرورت آرامش در جامعه اسلامی و ثبات امنیت و حاکمیت اسلامی است، آیه ۹ سوره حجرات است. این مقاله درصدد است تا ضمن مفهوم‌شناسی «بغی» در این آیه شریفه، به این سؤال - که اعتراض به چه حاکمی و چه نوع اعتراضی و با چه شرایطی بغی محسوب می‌شود؟ - پاسخ دهد. نتیجه این مقاله با تأمل در آیات قرآن کریم به‌ویژه آیه مورد اشاره، به‌عنوان مهمترین خاستگاه این مفهوم، و روایات معصومان علیهم‌السلام آن است که «بغی» اختصاص به خروج علیه امام معصوم ندارد و خروج علیه امام حاکم عادل را نیز شامل می‌شود، چنانکه قیام علیه حاکم جائز از اساس، بغی شمرده نمی‌شود؛ نه آنکه بغی به‌حق و ممدوح باشد. نیز اقدامی بغی محسوب می‌شود که اقدام‌کننده مسلمان باشد، نه غیرمسلمان؛ گروهی باشد، نه انفرادی؛ مسلحانه و خشونت‌آمیز باشد، نه مسالمت‌آمیز و قصد خروج آنان علیه امام معصوم یا عادل احراز گردد.

واژگان کلیدی

آیه ۹ حجرات، بغی، باغی، حاکم عادل.

tajari@qom.ac.ir
shekariyan522@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۲۹

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۳

طرح مسئله

اصطلاح «بغی» و «بغات» از عناوینی است که در تفسیر و فقه به کار رفته است. بحث درباره مفهوم بغی و تبیین ضابطه باغی بیش از هر چیز، ریشه در قرآن کریم دارد. این واژه حدود ۹۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از آیات اجتماعی قرآن کریم که درباره اختلافات در میان امت اسلامی نازل شده است و ناظر به ضرورت آرامش و صلح در جامعه دینی و نشان دادن راهکارهای اجرایی برای پیشگیری از مخاصمه آمده آیه شریفه ۹ سوره حجرات است.

این مقاله با محوریت نظرات مفسران به خصوص تفاسیری که دارای رویکرد اجتهادی، اجتماعی است، پیرامون آیه شریفه ۹ سوره حجرات به عنوان مهم ترین مستند قرآنی کاربرد اجتماعی بغی، بر آن است تا ضمن مفهوم شناسی کاربردهای بغی در قرآن کریم، به چند سؤال اساسی در این حوزه پاسخ دهد از جمله:

- آیا آیه شامل قیام علیه حکومت اسلامی نیز می شود یا فقط مربوط به اختلاف میان دو طایفه از مسلمانان است که در میان آنان امامی وجود ندارد؟ اعتراض به چه نوع حاکمی، بغی محسوب می شود؟ چه نوع اعتراضی علیه حاکم عادل بغی محسوب می شود؟

لازم به ذکر است از آنجاکه محور این مقاله بر محور آراء مفسران پیرامون آیه یاد شده استوار است، به نظرات فقهاء در حد ضرورت پرداخته شده است.

معنای لغوی بغی

در کتب لغت «بغی» در معنای: طلب، ظلم، فساد، حسد، زنا، کبر، تعدی و تجاوز از حق و حد استعمال شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۹ / ۲۲۸۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹ / ۲۰۴)

ابن فارس، دو معنای طلب کردن و فساد را معانی اصلی این ماده دانسته است: «أصلان: أحدهما طلب الشيء، والثاني جنس من الفساد». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۱) اما برخی معنای اصلی آن را طلب شدید و فهم معنای دیگر را نیازمند قرینه دانسته اند: «الحقیقه فیها هی الطلب الشدید، وهذا المعنی ینطبق بالقرائن علی مفاهیم مختلفه، باقتضاء المقام وبتناسب من ینسب الیه». (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۳۶)

ابن منظور، بغی را به معنای طلب و تجاوز از حد می داند که ظلم، فساد، حسد، زنا، کبر، تعدی را از موارد آن برمی شمارد: «أصلُ البَغْيِ مجاوزة الحدِّ. و كلُّ مجاوزة وإفراط علی المقدار الذي هو حد الشيء بَغْيٌ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۷۸)

راغب اصفهانی بغی را به معنای طلب در گذشتن از اعتدال دانسته است: «البغی، طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحری». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۶)

به نظر می‌رسد در اینجا جمع‌بندی صاحب قاموس قرآن مقرون به صواب است که می‌نویسد: «بغی طلب توأم با تجاوز از حد است. این معنا با مطلق تجاوز قابل جمع است؛ زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست». (قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۰۸)

کاربردهای بغی در قرآن

واژه بغی و مشتقات آن ۹۶ بار در قرآن آمده است. با تأملی که در آیات شریفه صورت گرفت، کاربردهای بغی در قرآن با ذکر نمونه‌ای از آیات به شرح زیر است:

۱. ظلم و ستم

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. (شوری / ۳۹)

مفسران بغی را در این آیه شریفه به معنای ظلم دانسته‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸ / ۹۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۶۹ / ۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۷۹)

۲. حسد

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُرِزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ. (بقره / ۹۰)

طبری و شیخ طوسی کلمه «بغیا» را به معنای حسد دانسته‌اند و معتقدند اینان یهودیان بودند زیرا می‌خواستند نبوت در بنی اسرائیل باشد و چون پیامبر خاتم از فرزندان اسماعیل بود حسد می‌ورزیدند. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۴۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۲۸)

۳. زنا

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا. (مریم / ۲۰)

کلمه «بغیا» به معنای فاجره و زناکار است که مریم عليها السلام آن را از خود نفی کرده است و اینکه گفت: چگونه ممکن است برای من فرزندی باشد در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته است، قرینه بر این است که حضرت خواسته است دامن خود را از عمل منافی عفت نفی کند. بدین جهت است که مفسران نیز همین معنا را در تفسیر آیه آورده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۳۹۶)

۴. طلبیدن

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَازْتَدَا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا. (کهف / ۶۴)

این آیه در مورد همراهی و سفر حضرت موسی عليه السلام با خضر عليه السلام است. سیاق آیه به روشنی دلالت می‌کند که مقصود از کلمه «نیغ» طلب است. مفسران نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۳۳؛ طوسی، بی تا: ۷ / ۶۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۴۸۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۵ / ۷۸)

۵. طغیان و فساد

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ. (یونس / ۲۳)

زمخشری می‌نویسد: «يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ» به این معناست که در زمین فسادگری می‌کنند و در این راه از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنند چنان که وقتی می‌گویند «بغی الجرح» یعنی جراحت منجر به فساد شد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۹)

آلوسی و قرطبی نیز همین گونه تفسیر کرده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۳۲۶)

طبرسی در معنای بغی عمل به گناه و فساد و ظلم را ذکر کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۵۳)

۶. اختلاط

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. (الرحمن / ۲۰ و ۱۹)

برخی مفسران «لایبغیان» را به عدم اختلاط دو دریا تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۰۴)

۷. کبر و فخر فروشی بر دیگران

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ. (قصص / ۷۶)

طبرسی می‌نویسد: «کلام الهی که درباره قارون فرموده است معنایش این است که قارون در تکبر و ورزیدن و سخت گرفتن بر مردم خویش از حد و اندازه تجاوز کرد». (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۶۸)

شیخ طوسی قائل است که بغی در این آیه شریفه به معنای برتری طلبی به غیر حق است، لذا به حاکمان ستمگر «بغات» گفته شده و قارون به واسطه زیادی مال و برخورداری از گنج، برتری جویی بر قوم خویش را برگزید. (طوسی، بی تا: ۸ / ۱۷۵)

زمخشری بغی را در اینجا به معنای تکبر می‌داند که قارون به افزونی مال و فرزندان بر قوم خویش

تکبر ورزید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۳۰)

۸. تجاوز به حقوق دیگران

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا
الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. (حجرات / ۹)

به نقل از ماوردی آورده‌اند که بغی در این آیه شریفه به معنای تجاوزگری با قوه قهریه برای به دست آوردن آن چیزی است که فاقد استحقاق آن است و این تجاوز بر دو گونه است: ۱. تجاوزگری با ادامه جنگ ۲. تن ندادن به صلح. (کوثری، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۷)

زمخشری بغی را در این آیه به معنای سلطه‌طلبی و غلبه و امتناع از پذیرش صلح می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۴)

شیخ طوسی نیز معنای آیه را چنین ذکر می‌کند: «معنای آیه این است که اگر یکی از دو طایفه جنگجو به دنبال چیزی است که حق او نیست و با دیگری به ظلم و تجاوز مقابله می‌کند با او بجنگید؛ زیرا او متجاوز است». (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۳۴۶)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت تمامی این کاربردها ریشه در معنای لغوی بغی؛ یعنی طلب و درخواست همراه با تجاوز دارد که پیش‌تر بدان پرداخته شد.

تأملی در آیه ۹ سوره حجرات

از جمله مستندات اصلی فقهای اسلامی در طرح مسئله بغی و بغات، آیه ۹ سوره حجرات است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى
فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

واژه «بغی» در آیه شریفه که مصدر «بغت» است به معنای ظلم و تعدی بدون حق است. (صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۱ / ۱۴۵) و کلمه «فیء» که جمله تفیء از آن اشتقاق یافته، به معنای برگشتن و مراد از «امر الله» دستوراتی است که خدای متعال داده است. لذا معنای آیه این چنین است: اگر یکی از این دو طایفه مسلمین به طایفه دیگر بدون حق، ستم کرده باید با آن طایفه که تعدی کرده قتال کنند تا به امر

خدا برگردند و دستورات الهی را انجام دهند. (طباطبایی، بی تا: ۱۸ / ۴۶۹)

در مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه آمده است: اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگ کردند بین آنان را اصلاح دهید تا صلح کنند اما اگر یک طایفه با داشتن انتظاری نامشروع از طایفه دیگر نسبت به او ستم روا داشت، چون این طایفه ستمگر است نه آن دیگر، پس با او بجنگید تا به اطاعت فرمان خدا بازگردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۰۰)

از آیه شریفه، چنین استنباط می شود که حکم آیه بیانگر تکلیف و وظیفه مسلمانان در برابر اختلافات مؤمنان و ظلم و تجاوزی است که از یک گروه نسبت به گروه دیگر صورت می گیرد. براساس این آیه، پیروان قرآن نباید نسبت به جنگ و درگیری دو گروه از مسلمانان با یکدیگر بی تفاوت باشند بلکه در مرحله نخست باید بین آنها صلح برقرار کنند و اگر این امر مؤثر نیفتاد و یکی از دو گروه از حدود خود تجاوز کرد، مسلمانان وظیفه دارند در مقام حمایت از گروه مظلوم، به جنگ با گروه باغی اقدام کنند تا زمانی که گروه متجاوز به امر خدا باز گردد.

شأن نزول های آیه

برای این آیه شأن نزول های متعددی ذکر شده که عموماً به اختلافات جزئی میان افرادی از مسلمانان که احیاناً به جنگ و درگیری قومی و محلی منجر شده، اشاره نموده است. شأن نزول ها به اختصار از این قرار است:

۱. میان دو قبیله اوس و خزرج اختلاف افتاد و یا دو نفر از انصار با هم خصومت و اختلاف نمودند و گروهی از دو قبیله با دست و کفش و حتی شمشیر به یکدیگر حمله کردند و در اینجا آیه فوق نازل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۶۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۵۲۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۱۵)
۲. مردی از انصار، دینی بر گردن مرد دیگری از انصار داشت که آن را ادا نمی کرد. کار این دو به نزاع کشید و این آیه نازل شد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸ / ۴۱۵؛ مراغی، بی تا: ۲۶ / ۱۳۲)
۳. مردی از انصار، مانع از آن می شد که همسرش با اقوام خود دیدار کند، از این رو میان آن مرد و اقوام زن نزاع در گرفت و این آیه نازل شد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۳۵۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۱۶)
۴. سیوطی آورده است که شخصی به رسول خدا ﷺ گفت خوب است سری به عبدالله بن اُبی (بزرگ منافقین) بزنی. رسول خدا ﷺ بی درنگ بر الاغی سوار شد و مسلمانان هم با او به راه افتادند وقتی رسیدند، عبدالله به پیامبر گفت: دور شو از من، به خدا سوگند بوی الاغت ناراحت می کرد. لذا میان یاران پیامبر و بعضی از یاران عبدالله نزاع در گرفت. دست به شاخه های خرما برده بعضی با دست و یا

کفش به یکدیگر زدند. اینجا بود که این آیه نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۹۰)

علامه طباطبایی همین مطلب را با اندکی تفاوت از مجمع البیان نقل می‌کند اما معتقد است که در انطباق آیه و با این روایات خفایی هست. (طباطبایی، بی تا: ۱۸ / ۴۷۸) و برخی مفسران به این شأن نزول به دیده تردید می‌نگرند و معتقدند که عبدالله بن اُبی و یارانش از منافقان بودند نه از مؤمنان. پس زدو خوردی میان دو دسته از مؤمنان رخ نداده است. (صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۲)

برخی مفسران این شأن نزول‌ها را می‌پذیرند و قائلند که با توجه به نظر لغویون، هر قتالی کشتار نیست و اقتتال به معنای خصومت است و قتال؛ یعنی دفع خصومت. لذا مانعی نیست مراد از آیه عام باشد و قتال، درگیری با غیر شمشیر مانند: کفش، نعلین و چوب درخت خرما و ... را شامل شود. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۵۲۷؛ مراغی، بی تا: ۲۶ / ۱۳۲)

این در حالی است که برخی دیگر، اقتتال را، زدو خورد با شمشیر و سلاح می‌دانند و قائلند که مورد نزول آیه در هنگام نزول قرآن، اتفاق نیفتاده است و کینه‌ورزی‌هایی که مفسران تحت عنوان شأن نزول آیه بیان می‌کنند از باب تطبیق است و جنگ‌های خونینی که بعدها در بین مسلمانان واقع شد، تأویلی برای این آیه است که مورد استناد صحابه و بزرگان اهل سنت نیز می‌باشد. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۳۹۰؛ صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۲)

مؤید این نظر روایاتی است که تأویل این آیه شریفه را باغیان بر امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ جمل معین می‌فرماید از جمله روایت مؤثق از امام صادق علیه السلام:

... وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ. (حجرات / ۹) قَالَ الْفِتْنَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَهُمْ الَّذِينَ بَغَوْا عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَكَانَ الْوَأَجِبَ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا إِلَيَّ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَوْ لَمْ يَفِيئُوا لَكَانَ الْوَأَجِبَ عَلَيْهِ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنْ لَا يَرْفَعَ السَّيْفَ عَنْهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا وَ يَرْجِعُوا عَنْ رَأْيِهِمْ لِأَنََّّهُمْ بَايَعُوا طَائِعِينَ غَيْرَ كَارِهِينَ وَ هِيَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶ / ۷۰)

امام در خصوص آیه شریفه فرمودند: تأویل این آیه در مورد یوم البصره (جنگ جمل) است و آنها (ناکشین) اهل این آیه هستند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام بغی نمودند پس قتال علیه آنان واجب است ...

قرطبی نیز در تفسیر آیه شریفه، برخی تأویلات آیه را که مورد پیش‌بینی پیامبر بوده، ذکر می‌کند از جمله پیامبر در مورد عمار فرمود: «تقتل عماراً الفتنه الباغیه» یا در مورد خوارج فرمود: «يخرجون علي خیر فرقه» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۱۶)

وی کسانی را که بر امام علی علیه السلام خروج کردند باغی و ستمگر می‌داند و جنگ با آنان را تا آن زمان که به حق بازگردند و مطیع صلح شوند، واجب می‌داند. وی جنگ صفین و حقانیت امام و باغی بودن معاویه و اهل‌شام را مطرح می‌کند اما جای تعجب است، آنگاه که به خروج کنندگان جمل می‌پردازد، قائل است که وقوع جنگ جمل در میان مسلمانان، به‌طور ناگهانی اتفاق افتاد و هر یک از دو گروه به جهت دفع جنگ از خود، جنگ را آغاز کردند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۱۸)

درواقع قرطبی به دنبال توجیه اقدام سران جنگ جمل است. مدرسی، نظر قرطبی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌نویسد: «من به تفاوت موجود میان دو واقعه بصره و صفین و نهروان راه نیافتم. در همه آنها خروج بر امام، قائم به این امر بوده که اکثریت مسلمانان با او بیعت کرده‌اند، پس چگونه می‌شود خروج اهل بصره را صحیح بدانیم و اهل‌شام یا خوارج را محکوم کنیم. بر فرض آنکه جدایی همه ناگهانی صورت گرفته باشد، چه چیز بیرون آوردن خانواده رسول‌الله را از مدینه به بصره و بر انگیختن سپاهیان را در این شهر و ... تایید می‌کند؟» (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۳۹۲)

مدرسی در ادامه نظر قرطبی را حاکی از یک عامل روانی و یک شبهه دینی می‌داند. عامل روانی آن را تعصب‌ورزیدن نسبت به میراث گذشتگان و معصوم دانستن همه اصحاب رسول‌الله می‌داند و آیاتی از قرآن را متناسب با این روحیه می‌آورد از جمله «قل یا اهل‌الکتاب لا تغلو فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل واضلوا کثیراً و ضلوا عن سواء السبیل». (مائده / ۷۷)

وی معتقد است که جایز نیست همه اصحاب رسول‌الله را معصوم از گناه بدانیم و باید آنچه را که از گفته‌های رسول‌الله توسط ایشان به ما رسیده، ثبت کنیم و اجتهادات ایشان در دین یا تفسیر آنان از قرآن و نیز رفتار ایشان و به‌خصوص آنچه مخالف نص باشند، برای ما لزوم اجرایی ندارد. در احترام گذاشتن به صحابه پیامبر نباید دچار تناقض شد و امری مخالف عقل را بپذیریم. شک نیست که نبرد بعضی از صحابه با یکدیگر خطای سنگینی بوده است که ناگزیر باید آن و آغازکننده آن را محکوم کنیم. اما عامل شبهه دینی این است که می‌گویند اگر در امر صحابه شک کنیم، نشانه‌های دینمان را گم خواهیم کرد، چون احادیثی مأثور از پیامبر در مورد احترام صحابه رسیده که آنان همچون ستارگان‌اند و به هر کدام از آنان که اقتدا کنیم به هدایت خواهیم رسید.

مدرسی در نقد این شبهه دینی معتقد است که نشانه‌های دین به‌وسیله قرآن، واضح و آشکار است و احادیث پیامبر و اهل‌بیت او را باید بر قرآن عرضه کنیم و همچنان که علمای مسلمان میان تابعان بر حسب قوانین علم رجال تمایزهایی قایل شدند و در میان تابعان، ثقه و جعال و مجهول‌الحال را مشخص کردند، باید در مورد صحابه نیز چنین رفتار کنیم.

مدرسی در اینجا به آیاتی از قرآن کریم، (زمر / ۹؛ سجده / ۱۸؛ غافر / ۵۸؛ حدید / ۱۰) استناد می‌کند

از جمله:

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أَوْلِيكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتِلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (حدید / ۱۰)

خداوند در این آیه فضایل نسل اول از مسلمانان را بیان کرد، ایمان و احسان را در آنان مشروط قرار داد و به صورت مطلق به آنان وعده پاداش بزرگ نداد بلکه به حرف «من تبعیضیه» مقید کرد و فرمود:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ لِيُعْجِبَ الزَّرَّاعُ لِيُعْطِيَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (فتح / ۲۹)

در تأیید نظر مدرسی، می‌توان به روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرد که تأکید بر آن دارد که بعضی از صحابه پس از پیامبر دچار انحرافات شدید شدند از جمله:

در کنار حوض کوثر گروهی از اصحاب را بر من وارد کنند، وقتی آنها را باز شناختم ایشان را از من جدا کرده و دور نمایند و من در آن حال می‌گویم، خداوندا اصحابم! که خطاب می‌آید: تو نمی‌دانی که اینها پس از تو چه‌ها کردند. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۹۰؛ احمدبن حنبل، بی‌تا: ۱ / ۴۵۳ و ۳ / ۲۸ و ۵ / ۴۸؛ مسلم، بی‌تا: ۴ / ۱۸۰۰؛ هیشمی، بی‌تا: ۱۰ / ۶۶۱)

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا آیه شریفه، قیام علیه حکومت اسلامی را هم شامل می‌شود یا فقط مربوط به اختلاف میان دو طایفه از مسلمانان است که در میان آنان امامی وجود ندارد؟ معروف در میان مفسران این است که آیه شریفه، قیام علیه حکومت اسلامی را نیز شامل می‌شود و به همین سبب در تفسیر آن از حکومت‌های ستمگران سخن گفته‌اند و از آنچه در صدر اسلام از جنگ‌های میان اصحاب اتفاق افتاده و مظه‌ری آشکار از ستم و طغیان برضد امام حاکم بوده است. از جمله: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۶۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۵۵؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۳۴۴؛ رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۷ / ۴۷۲؛ مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۳۹۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۱۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۱ / ۱۴۵) هر چند برخی مانند فاضل مقداد، آیه را مربوط به بغات نمی‌داند و قائل است که: «باغی کسی است

که با توجیه باطل علیه امام عادل قیام کرده و به جنگ با او اقدام کند. در منظر او باغی، کافر است درحالی که خطاب آیه به مؤمنان است». (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۸۶)

در مقابل، گروهی از مفسران قائل به شمول حکم این آیه نسبت به بغات هستند، از جمله علامه حلی و صاحب جواهر در پاسخ ایراد فاضل مقداد قائلند که: «اولاً؛ اطلاق مؤمن بر باغیان از باب مجاز است؛ چون آنها ظاهراً مؤمن هستند. ثانیاً از این که قبل از بغی، مؤمن بوده‌اند به آنان اطلاق مؤمن شده است. ثالثاً؛ آنان به اعتقاد خودشان بعد از بغی نیز مؤمن هستند و آیه اشاره به اعتقاد خود آنان دارد. (نجفی، بی تا: ۲۱ / ۳۲۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۸۷)

مکارم شیرازی نیز منظور از اهل البغی را ستمگرانی می‌داند که بر ضد امام عادل و پیشوای راستین مسلمین قیام کنند. وی معتقد است بحثی که در آیه فوق مطرح است مطلب دیگری است و آن نزاع و کشمکش‌هایی است که در میان دو گروه از مؤمنان رخ می‌دهد و در آن نه قیام بر ضد امام معصومی است و نه قیام بر ضد حکومت صالح اسلامی؛ چراکه قیام بر ضد امام معصوم موجب کفر است درحالی که نزاع میان مؤمنان تنها موجب فسق است نه کفر و لذا قرآن مجید در آیات فوق هر دو گروه را مؤمن و برادر دینی یکدیگر نامیده است به این ترتیب احکام اهل بغی را نمی‌توان به این گونه افراد تعمیم داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۱۷۰)

هر چند برخی از مفسران مانند ایشان این آیه را ناظر به بغی مصطلح که در کتب فقهی در باب جهاد آمده، نمی‌دانند (مکارم شیرازی، همان؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۸۷) اما با رجوع به روایاتی که ناظر به همین آیه هستند، معلوم می‌شود که تجاوز علیه امام مسلمانان نیز به‌عنوان تجاوز علیه طایفه‌ای از مسلمانان است که در رأس آنها، امام قرار دارد. از جمله در روایتی موثق، امام صادق علیه السلام فرمود:

... وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا فإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ؛ (حجرات / ۹) قَالَ الْفِتْنَانِ إِنَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَهُمْ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَهُمْ الَّذِينَ بَغَوْا عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَكَانَ الْوَاجِبَ عَلَيْهِ قِتَالُهُمْ وَقَتْلُهُمْ حَتَّى يَفِيئُوا إِلَيَّ أَمْرَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶ / ۷۰)

مؤید این مطلب روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است. در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی که از دوستداران ما اهل بیت بود از پدرم در مورد جنگ‌های امام علی علیه السلام سوال کرد. امام باقر علیه السلام در جواب فرمود: «خدای متعال پیامبر را برای پنج شمشیر مبعوث

کرد. سه تایی آنها معلوم و آشکار است و شمشیری از آنها کور و نابینا است و یکی از این شمشیرها پنهان و در غلاف است - چون مربوط به قصاص قاتلین است و فقط برای قصاص قاتلین عمد به کار می‌رود - اما شمشیر کور و نابینا شمشیری علیه بغات و اهل تأویل است خدای متعال می‌فرماید: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و قتال پرداختند میان آنان صلح برقرار کنید. هرگاه یکی از آن گروه بر گروه دیگر ستم و تجاوز کرد با گروه ستمکار و باغی مقاتله و جنگ کنید تا تسلیم امر الهی گردد. هنگامی که این آیه نازل شد رسول اکرم ﷺ فرمود: «در بین شما کسی است که بعد از من با اهل تأویل می‌جنگد، همچنان که من با تنزیل می‌جنگیدم.» از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: «این فرد کیست؟» فرمود: «وصله زننده به کفش»، یعنی علی. عمار یاسر گفت: «من با این پرچم همراه رسول خدا سه بار جنگیدم و این چهارمین مبارزه است.» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۵؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۲۱)

این روایت به وضوح بیان می‌کند که قیام در مقابل امام علی ﷺ به عنوان حاکم جامعه اسلامی محقق جرم بغی بوده و فئه باغیه مؤید این امر است.

مفسران، احکامی از قبیل مشروعیت جنگ با بغات، لزوم ارشاد بغات قبل از جنگ، عام بودن حکم آیه و دیگر احکام مترتب بر بغات را از این آیه استنباط می‌کنند که در غالب احکام، با هم وحدت نظر دارند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۸۰؛ شافعی، بی تا: ۱ / ۲۸۹؛ ابن عربی، بی تا: ۴ / ۱۷۱۷)

ظاهراً این طرز تصور مستند به آن است که قتال و مبارزه میان مسلمانان معمولاً علیه سلطه‌ای است که آن را شرعی نبینند، حال یا به طور حقیقی، مانند قیام گروه‌هایی از مسلمانان علیه حکام اموی و عباسی یا به تصور اشتباه، مانند قیام‌هایی که در دوره امام علی ﷺ اتفاق افتاده است.

خواه نزول این آیه به سبب حادثه معینی باشد، مانند آنچه در روایات آمده یا تشریحی باشد برای صیانت از اجتماع مؤمنین از دشمنی و جدایی، در هر صورت قاعده عمومی و حکمی است برای صیانت جامعه اسلامی از جدایی و تفرقه. لذا این آیه شامل قیام باغیان علیه حاکم اسلامی نیز می‌شود.

مؤید این مطلب روایتی است از پیامبر اکرم ﷺ در مورد قاتلان عمار که در آن آمده است: زمانی که پیامبر به کمک یاران خود در مدینه مشغول ساختن مسجدالنبی بودند، گروهی از سادگی عمار سوءاستفاده کرده و بیش از تحمل عادی او بروی سنگ حمل کردند. عمار به پیامبر گفت: مرا با حمل این بار سنگین کشتند. پیامبر در جواب فرمود: آنان قاتل تو نمی‌باشند؛ زیرا تو را گروه متجاوز و بغات می‌کشند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳ / ۲۲)

بنابراین با توجه به اینکه عمار یاسر در جنگ صفین توسط سپاه معاویه، که علیه امام علی ﷺ قیام

کرده بود، کشته شد روشن می‌شود که «فئه باغیه» گروهی است که بر امام مفترض الطاعة خروج می‌کنند برای این گروه می‌توان خوارج نهروان و ناکثان جمل را نیز مثال زد که از اطاعت امام علی علیه السلام سرباز زده و مقابل ایشان صف‌آرایی کردند.

در اینکه اعتراض به چه نوع حاکمی، بغی محسوب می‌شود؟ با تأمل در قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین خاستگاه این مفهوم، باید گفت بغی در برخی آیات، مقید به «غیرحق» شده است، مانند:

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
(شوری / ۴۲)

هر چند برخی لغویان مانند راغب اصفهانی بغی را بر دو گونه دانسته‌اند:

بغی پسندیده و جایز که حرکت از عدالت به‌سوی إحسان و از واجب به سمت مستحب است و بغی ناپسند که تجاوز از حق به‌سوی باطل و شبهات است؛ هر چند کاربرد آن در تجاوزهای ناپسند شایع‌تر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۶)

اما باید گفت، استعمال بغی در معنای پسندیده غیر مرسوم است. دست‌کم با جستجویی که در قرآن و روایات صورت گرفت، در معنای پسندیده استعمال نشده است. (غیر از برخی مشتقات بغی مانند «ابتغاء» که در غالب موارد در معنای پسندیده استعمال شده است).

آنچه که راغب اصفهانی برای «بغی محمود» مثال زده؛ یعنی تجاوز از عدالت به إحسان و از واجب به مستحب، در لغت عرب استعمال نشده است. به هر صورت در قرآن کریم، بغی در معنای پسندیده استعمال نشده است و همواره موارد استعمال آن دارای بار منفی است و شاید به‌همین دلیل، لغت‌شناسان، ظلم و تعدی و استعلاء را نیز از معانی لغوی بغی شمرده‌اند. (ورعی، ۱۳۹۴: ۹ / ۱۳۱)

این بحث از آن‌رو مفید است که بدانیم آیا اعتراض بر حاکم جائز نیز مانند اعتراض و شورش بر حاکم عادل، ذیل معنای بغی قرار می‌گیرد یا خیر؟ با این تفاوت که یکی بغی به حق باشد و دیگری بغی به غیر حق؟ قید «بغیر حق» در آیات متعدد قرآن به کار رفته است اما در همه‌جا قید احترازی نیست، بلکه در برخی از موارد قید توضیحی است. (ورعی، ۱۳۹۴: ۹ / ۱۳۱) مانند این آیه شریفه:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ. (بقره / ۶۱)

روشن است که کشتن پیامبران نمی‌تواند بر حق باشد. پس قید «بغیر حق» برای قتل انبیاء حتماً توضیحی است نه احترازی که معنا و مفهومش وجود دو نوع قتل پیامبر باشد: قتل بر حق پیامبر و قتل به

ناحق پیامبر. (همان) پس در برخی آیات قرآن، بعضی مفاهیم نیز مانند بغی مقید به قید «بغیر حق» شده است. این قید حتماً توضیحی است، به‌خصوص آنکه در همه آیاتی که این کلمه به کار رفته، دارای بار منفی است، مانند این آیات شریفه:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ. (قصص / ۷۶)
وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ. (شوری / ۲۷)

ضمن اینکه در آیه ۹ سوره حجرات، وظیفه مسلمانان را اصلاح و بازگرداندن گروه باغی و دعوت آنان به اطاعت الهی معرفی فرموده است. از این رو ماهیت این اعتراض و نحوه برخورد با آن از سوی مؤمنین، کاملاً با ماهیت اعتراض علیه حاکم جور متفاوت است؛ چراکه سیره حاکم جائز برخلاف مسیر الهی است.

افزون بر این، روایات متعددی در مذمت همراهی و اطاعت از حاکم جائز و فضیلت و حتی وجوب اعتراض بر حاکم جائز صادر شده است که پرداختن به این مطلب مجال فراتر از موضوع این نوشتار می‌طلبد. تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم؛ در روایت مؤثق از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «من ارضي سلطانا بسخط الله تعالي خرج من دين الله». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۷۳) امام علی عليه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقربان من اجل ولا ينقصان من رزق و افضل من ذلك كلمه عدل عند امام جائز». (حکمت ۳۷۴)

با توضیحاتی که ارائه شد می‌توان گفت که اعتراض و شورش علیه امام جائز، بغی محسوب نمی‌شود. حال که روشن شد اعتراض علیه امام عادل، بغی محسوب می‌شود، باید دید که منظور از امام عادل چه کسی است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد:

الف) عده‌ای در تعریفی که از بغی ارائه داده‌اند آن را شامل خروج برخصوص امام معصوم عليه السلام می‌دانند و می‌گویند: هر کس علیه امام معصوم خروج کند، باغی است و جنگ با او واجب است. باید با او جنگید تا به اطاعت امام معصوم برگردد یا همانند کفار کشته شود. (عاملی، بی‌تا: ۸۳)

ب) دسته‌ای دیگر بغی را به خروج علیه امام معصوم اختصاص نداده‌اند بلکه آن را شامل خروج علیه امام عادل غیر معصوم نیز دانسته‌اند. آنان می‌گویند: باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند. (طوسی، بی‌تا: ۵ / ۳۳۵)

به نظر می‌رسد بیشتر فقهای شیعه، خروج علیه خصوص امام معصوم را بغی می‌دانند. حال سؤال این است که آیا می‌توان گفت خروج علیه پیشوای عادل در عصر غیبت بغی شمرده نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت: از آنجا که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، اختصاص به زمان معصومین ندارد و فلسفه جهاد با بغات، دفاع از کیان اسلام و امنیت در جامعه است و این مهم در زمان غیبت هم وجود دارد، لذا خروج علیه پیشوای عادل نیز در عصر غیبت بغی شمرده می‌شود. مؤید این مطلب، برخی روایات است که وقوع جرم بغی را در هر زمان نشان می‌دهد. مانند: روایتی که در آن امام صادق علیه السلام فرمود:

کشته شدن دو نوع است یکی کفار گناه و معصیت و دیگری شهادت در راه خدا است و جنگیدن نیز دو نوع است: جنگیدن با کفار و جنگیدن با گروه بغی تا زمانی که به فرمان برداری و اطاعت برگردند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۹)

همچنین بسیاری از سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، بر وجوب جنگ با بغات در حکومت اسلامی بدون هیچ قید و شرطی دلالت می‌کند؛ یعنی هرگاه آن شرایط به وجود آمد سرکوب آنان لازم می‌شود. حضرت در خطبه ۱۷۲، مبنا و دلیل جنگ با بغات را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

طلحه و زبیر و یارانشان برمن، خروج کردند، پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت‌المال مسلمین و به مردم حمله کردند و گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند.

یا در خطبه ۱۷۳ در خصوص ویژگی‌های رهبر اسلامی در زمان فتنه می‌فرماید:

ای مردم، سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد تا اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد به حق بازگردانده شود و اگر سرباز زد با او مبارزه شود.

پس با توجه به سخنان حضرت، حکم برخورد با باغیان بعد از ایشان روشن شده است و آن اینکه در صورت وجود باغیان و همچنین وجود فرمانده‌ای شایسته با آن ویژگی‌ها که امام علیه السلام در این خطبه بیان کرده است، دیگر نیازی به وجود امام معصوم نیست.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت آیه مبارکه یک معنای کلی را برای اهل بغی تشریح می‌نماید و اختصاصی به بغی بر امام معصوم ندارد. از آنجا که حکومت اسلامی اختصاص به زمان معصومین ندارد، قهراً تجاوز و قیام علیه حاکم اسلامی مصداقی از آیه کریمه می‌شود، فلسفه جهاد با بغات، دفاع از حکومت اسلامی است و همین که فردی عادل و آگاه به مسائل اسلام در رأس حکومت باشد، خروج‌کننده بر او باغی شمرده می‌شود. عده‌ای از علمای برجسته امامیه همچون شهید مطهری تصریح

کرده‌اند که بغی بر امام عادل در هر زمان یکی از مصادیق این آیه است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۶۲۷)

چه نوع اقدامی علیه حاکم عادل بغی محسوب می‌شود؟

با توجه به آیه ۹ سوره حجرات اقدامی بغی محسوب شود که دارای شرایط ذیل باشد:

۱. مسلمان بودن خروج‌کننده

بر این اساس بر خروج و قیام کافر علیه حاکم عادل بغی اطلاق نمی‌شود. سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا مسلمان باغی به‌خاطر بغی از اسلام خارج و کافر می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: هر چند اقتتال، گمراهی است اما قرآن، هر دو گروه متقاتل را مؤمن خوانده است، «وان همت طائفتان من المؤمنین»، لذا جایز نیست که متهم به کفر شوند. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۸۷)

برخی مؤمن در آیه مورد بحث را به‌معنای مسلم گرفته‌اند؛ زیرا ایمان در قرآن به‌معنای اسلام نیز آمده است. (صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۳)

در روایات نیز بغات، مسلمان شمرده شده‌اند، از جمله در روایت صحیح، امام علی علیه السلام در جواب فردی که از اسلام و شرک اهل جمل سؤال نمود، فرمود: آنان برادران ما هستند که بر ما ستم کردند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۸۳؛ صدر، ۱۳۷۹: ۲۶۴)

به‌خصوص که امام، باغیان کشته‌شده در جنگ جمل را غسل داد و کفن نمود و بر آنها نماز خواند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۵۲۸) بنابراین بغی موجب فسق است، نه کفر و خروج از اسلام.

۲. وجود تأویل یا شبهه

در تفسیر آیه شریفه آمده است که آنان به‌خاطر شبهه‌ای که برایشان حادث شده از اطاعت امام خارج شده‌اند و زیر بار قوانین حکومت اسلامی نمی‌روند. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۶۲)

جدایی آنان از امام و دولت اسلامی ممکن است با اغراض سیاسی و براساس تحلیلی باشد که آنان را به رویارویی با دولت کشانیده است. مؤید این مفاد، در روایات نیز آمده است از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام از فتنه بعد از خودش خبر داد و وقتی علت لزوم جهاد با آنان را پرسیدند، فرمود: «علي احداثهم في دينهم و فراقهم لامري واستحلالهم دماء عترتي». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۸۲)

فتنه اصحاب جمل صرفاً سلب امنیت از جامعه و خروج محض علیه امام نبود، بلکه بدعت‌گذاری در دین نیز بود، همچنان که در این روایت، از آن تحت عنوان، «وارد نمودن چیزهای جدید در دین، جداسدن از دستور پیامبر و حلال شمردن خون خاندان آن حضرت»، از آن یاد شده است.

۳. گروهی بودن

مفسران در خصوص این شرط، به واژه طایفه در آیه ۹ سوره حجرات و واژه «فئه»، در بیان پیامبر اکرم ﷺ در مورد باغیان شام استناد می‌کنند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۸ / ۵۲۸؛ مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۳ / ۳۹۱؛ صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۳؛ مراغی، بی تا: ۲۶ / ۱۳۱)

البته ابن عربی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

طایفه در لغت بر یک نفر هم دلالت می‌کند، زیرا شأن نزول آیه درباره نزاع دو انصاری بوده است، پس فهمیده می‌شود که باغی بر یک نفر هم دلالت می‌کند. (ابن عربی، بی تا: ۱۷۱۷ / ۴)

اما با توجه به مطالبی که در مورد شأن نزول‌های آیه شریفه بیان شد، می‌توان گفت کینه‌ورزی‌های طایفه‌ای یا فردی که مفسران تحت عنوان شأن نزول آیه بیان کرده‌اند، از باب تطبیق است و جنگ‌های خونینی که بعد از نزول آیه در بین مسلمانان واقع شد تأویلی برای این آیه است. به خصوص که مفسران ضمن بیان اقوال مختلف در معنای طایفه، جماعت بودن آن را پذیرفته‌اند. (طباطبایی، بی تا: ۱۵ / ۱۱۳؛ طوسی، بی تا: ۷ / ۴۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷ / ۹۶)

۴. قیام مسلحانه و اعلام استقلال و موجودیت در برابر حکومت

صرف سرپیچی از دستورات امام یا عدم بیعت یا انتقاد نمی‌تواند مصداق بغی باشد؛ چون از عبارت «اقتتلوا» و «بغت» چنین استفاده می‌شود که بغی اقدامی تجاوزکارانه و جنگ طلبانه یک گروه علیه گروه دیگر است. (صدر، ۱۳۷۹: ۲۵۷) از این رو اصحاب جمل و خوارج تا وقتی که دست به شمشیر نبرده و مرتکب قتل و جنایت نشدند از جانب امام مورد تعرض قرار نگرفتند، چنان که امام در مورد علت جنگ با اصحاب جمل فرمود:

طلحه و زبیر (ناکثین) به سوی جنگ بیرون شدند. بر فرماندار من و خزانه‌داران بیت‌المال مسلمین و دیگر مردم بصره، حمله‌ور شدند و جمعی را دست و پا بسته کشتند ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲)

یا آنگاه که امام ﷺ به هنگام ورود به مسجد، مردی از خوارج را مشاهده کرد که به عنوان تعریض به حضرت می‌گفت: «لا حکم الا لله» امام به او فرمود: «سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است، شما نزد ما از سه حق برخوردارید از ورود شما به مسجد برای اقامه نماز جلوگیری نمی‌کنیم و مادامی که

دستتان در دست ماست از بیت‌المال محروم نمی‌سازیم و با شما نمی‌جنگیم تا زمانی که شما به جنگ ما برخیزید». (طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۶۵)

۵. محرز شدن قصد خروج بر امام عادل

با توجه به آیه شریفه، از عبارت «اقتتلوا» و «بغت» چنین استفاده می‌شود که بغی اقدامی تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه یک گروه علیه گروه دیگر است. عنوان ستمکار و متجاوز در مورد فرد فاقد اراده و اختیار صدق نمی‌کند، لذا برای اینکه کسی باغی شناخته شود، لازم است قصد خروج بر امام عادل و حکومت اسلامی در او احراز شود.

ذکر این نکته هم حائز اهمیت است که در آیه ۹ حجرات، قبل از امر به قتال با باغیان، به اصلاح و حل مسالمت‌آمیز اختلافات، امر شده است که طبیعتاً چنانچه باغی نپذیرفت و همچنان مصر به اقدامات تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه بود، قصد خروج او بر امام عادل محرز می‌گردد، همچنان که در سیره امیرمؤمنان علیه السلام همین روش مشاهده می‌گردد. در مکتب امام، جهاد و جنگ عرضی است نه ذاتی و فرمان جهاد آنگاه صادر می‌شود که تمام راه‌های صلح و گفتگو به بن‌بست رسیده باشد، برای نمونه وقتی امام از ذوقار حرکت کرد، صعصعه بن صوحان را با نامه‌ای نزد طلحه، زبیر و عایشه فرستاد (و در آن) حرمت اسلام را برایشان بزرگ شمرد و آنان را از عاقبت کارهایی که می‌کنند ترساند و زشتی کارهایشان را که مرتکب شدند (مثل کشتن مسلمانان و آنچه با صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، عثمان بن حنیف انجام داده بودند و کشتن مسلمانان با شکنجه) به آنان گوشزد کرد آنان را موعظه کرد و به اطاعت فراخواند اما فایده‌ای نبخشید و آنان بر پیکار اصرار می‌ورزیدند. (مفید، بی‌تا: ۱۸۸)

نیز اصرار امام بر صلح و پرهیز از جنگ تا حدی بود که وقتی خبر پیمان‌شکنی و سرکشی اصحاب جمل را شنید، فرمود: تا زمانی که برای جامعه خطرناک نباشند، صبر خواهیم کرد و اگر از دشمنی دست بردارند از آنان در می‌گذرم. (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۹ / ۳۳۴)

این گفتگو به‌خوبی نشان می‌دهد که روش امام علی علیه السلام در برخورد با مخالفان این بود که تا وقتی آنان در مقابل حکومت، قیام مسلحانه نکنند، متعرض آنان نشود.

نتیجه

۱. بغی در لغت در معنای طلب، ظلم، فساد، حسد، زنا، کبر و تجاوز از حق و حد به کار رفته است. این واژه و مشتقات آن ۹۶ بار در قرآن آمده و در بیشتر موارد در همان معانی یادشده به کار رفته است که می‌توان گفت قدر جامع این معانی، طلب و درخواست همراه با تجاوز از حد است.

۲. مستند اصلی مفسران و فقیهان در طرح مسئله بغی و بغات، به عنوان گروهی قیام کننده علیه حکومت اسلامی، آیه ۹ سوره حجرات است.

هر چند برخی مانند فاضل مقداد، آیه را مربوط به بغات نمی دانند اما در مقابل، گروهی از مفسران قائل به شمول حکم آیه نسبت به بغات هستند. مفسران احکامی از قبیل مشروعیت جنگ با بغات، لزوم ارشاد بغات قبل از جنگ، عام بودن حکم آیه و دیگر احکام مترتب بر بغات را از این آیه استنباط می کنند که در غالب احکام، با هم وحدت نظر دارند.

۳. خواه نزول این آیه به سبب حادثه معینی باشد که در روایات آمده و خواه حکمی تشریحی و بدون سبب نزول خاص باشد در هر صورت آیه مشتمل بر قاعده و حکمی کلی برای صیانت جامعه اسلامی از جدایی و تفرقه است، بر این اساس این آیه شامل قیام باغیان علیه حاکم اسلامی نیز می شود.

۴. با تأمل در قرآن کریم به عنوان مهم ترین خاستگاه این مفهوم، بغی در همه آیاتی که این کلمه در آن به کار رفته دارای بار معنایی منفی است و با جستجوی به عمل آمده، این واژه در قرآن و روایات در معنای پسندیده (بغی به حق) استعمال نشده است، از این رو قید «بغیرالحق» که در برخی آیات آمده به یقین توضیحی است نه احترازی (غیر از برخی مشتقات بغی مانند «بغتاء» که در غالب موارد در معنای پسندیده استعمال شده است) در نتیجه هرگاه و هر جا بغی تحقق یابد (مانند قیام علیه امام عادل غیر معصوم در عصر غیبت) ناحق و مذموم خواهد بود و قیام علیه امام جائز اساساً بغی شمرده نمی شود نه آنکه بغی به حق و ممدوح باشد.

با توجه به آیه ۹ سوره حجرات و روایات، جرم بغی، اختصاص به خروج بر امام معصوم ندارد، زیرا براساس آیه و روایات عام قیام علیه امام حاکم عادل، بغی و قیام کنندگان باغی شمرده می شوند.

با توجه به آیه ۹ حجرات می توان مسلمان بودن، گروهی بودن، قیام مسلحانه و اعلام استقلال و موجودیت در برابر حکومت، محرز شدن قصد خروج بر امام عادل را به عنوان شرایط حرکتی که بغی محسوب شود، ذکر نمود.

منابع و ماخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع من المثانی، ج ۸ - ۶، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن اثیر جزری، عزالدین، بی تا، *الکامل*، ج ۹، تهران، انتشارات علمی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، *احکام القرآن*، ج ۴، بیروت، دارالجلیل.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۷، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، ج ۱۴، بیروت، دار الفکر.
- احمد بن حنبل، بی تا، *مسند احمد*، ج ۱ و ۳ و ۵، بیروت، دارصادر.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، ج ۵، بیروت، دارالتراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۵، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ ق، *تبصرة المتعلمین فی احکام دین*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، *عقاید استدلالی*، ج ۲، قم، نصابیح.
- رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*، ج ۱۷، قم، بوستان کتاب.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۹، بیروت، دار الفکر.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، ج ۲۵، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۲، ۳ و ۴، بیروت، دارالکتاب العربی.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، بیروت، دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شافعی، ابن ادریس، بی تا، *احکام القرآن*، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- صدر، سیدرضا، ۱۳۷۹، *تفسیر سوره حجرات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸ و ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ۵، ۹ و ۱۴، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ۱۵ و ۲۰، بیروت، دارالمعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ج ۱، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، ۱۴۲۵ ق، اثبات الهداه، ج ۳، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۷، ۹ و ۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، الخلاف، ج ۵، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، بی جا، بی تا.
- عاملی، محمد بن مکی، بی تا، اللمعة دمشقیة فی فقه الامامیه، بی جا، بی تا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، ج ۲۱، بیروت، دارالملاک.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، محاسن التأویل، ج ۸، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس القرآن، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶ - ۸، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر قمی، ج ۲، قم، دارالکتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۸، تهران، کتابفروشی علمی.
- کاظمی، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، مسالک الفہام الی آیات الأحکام، ج ۲، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کوثری، عباس، ۱۳۹۴، «واژه بگی در قرآن»، فرهنگ نامه تحلیلی وجوه و نظایر در قرآن، ج ۱، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲۶، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۷، *من هدی القرآن*، ج ۱۳، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، ج ۲۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، ج ۴، بیروت، دارالتراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، تهران، صدرا.
- مفید، محمد بن محمد، بی تا، *الجمال*، تهران، نشر نی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هیثمی، نورالدین علی بن اکبر، بی تا، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۱۰، بیروت، دار الفکر.

ب) مقاله‌ها

- جعفری، فریدون و مسعود قهرمانی، ۱۳۹۳، «تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی»، *پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، ش ۸، ص ۷۸-۶۳، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- جوکار، پوریا، ۱۳۹۴، «ارزیابی دلالت آیه محاربه بر بغی و افساد فی الأرض»، *رسائل*، ش ۲، ص ۵۱-۳۰، قم، مرکز آموزش‌های تخصصی فقه.
- رحیمی نژاد، اسماعیل و محدثه صفرخانی، ۱۳۹۳، «بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران»، *حقوق اسلامی*، ش ۴۰، ص ۱۳۴-۱۰۵، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- زرگوش نسب، عبدالجبار و سیده معصومه غیبی، ۱۳۹۱، «بررسی فقهی جرم سیاسی بغی و نقش توبه در تخفیف مجازات آن»، *معرفت سیاسی*، ش ۷، ص ۱۲۶-۱۰۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلاتری، علی اکبر، ۱۳۹۰، «واکاوی مفهوم بغی و باغی و مصداق‌شناسی خروج بر امام عادل و چگونگی رفتار نظام اسلامی با باغیان»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۵، ص ۱۱۴-۸۹، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- ورعی، سیدجواد، ۱۳۹۴، «بررسی مفهومی بغی، محاربه و نافرمانی مدنی»، *سیاست متعالیه*، ش ۹، ص ۱۵۲-۱۳۱، قم، انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

